

واژه‌های پارسی در دانش گیاه‌شناسی

بطور مثال گل نوروژ یا پامچال نام فارسی گل پریمولا است که در ایام نوروژ ایرانیان برای زیبایی خانه‌های خویش آن را بکار می‌برند همچنین نام زیبای پنجه مریم " معادل نام لاتین گل سیکلامن است ، با کوچکترین توجه و دقتی زیبایی این نام‌ها که در روستاهای ایران رایج است نمایان می‌گردد . البته استعمال واژه‌های لاتین یا لغات اروپائی گلها و جانوران برای فاطمه تحصیل کرده نه تنها مانعی ندارد - بلکه گاه ضروری نیز میباشد - در حالیکه بیشتر اهالی این مرز و بوم سالها با واژه‌های فارسی خو گرفته و با واژه‌های لاتین و اروپائی آشنائی چندانی ندارند .

از رشته‌های بسیار مفید و بسیار غنی از لحاظ واژه‌های فارسی باید علوم گیاه‌شناسی قارچ‌شناسی - حشره‌شناسی و جانورشناسی را نام برد . تا آنجا که شاید نگارنده مطلع است وضع واژه‌های نو این رشته‌ها به‌مست دانشمندانی از قبیل آقایان دکتر خبیری ، دکتر دواجی ، دکتر پارسا ، کاظم رجوی ، دکتر ثابتی ، جلال افشار ، دکتر اسفندیاری ، دکتر زاهدی ، دکتر ملکی ، دکتر زرگری ، دکتر

پیراستن زبان فارسی و توانا ساختن آن مورد توجه همه افراد این مرز و بوم است از یکسودر روستاهای ایران گاه چنان واژه‌های روان و اصیل پارسی بکار میرود که آدمی حیران می‌گردد . از سوی دیگر با رواج آموزش عالی لزوم گردآوری نامهای فارسی هر روز بیشتر محسوس میشود . از آنرو باید زبانی توانا و ساده بوجود آوریم که بدستیاری آن بتوان اندیشه‌های علمی نو را رواج داد . توانائی یک زبان به آن میباشد که بهنگام لزوم و نیاز واژه‌های نوینی پدید آورد ، که فهم مطالب علمی را برای افراد مردم آسان نماید - حقیقت آنست که کتابهای علمی ما معجونی از لغات بیگانه است که درک و فهم مطالب را بسیار مشکل می‌سازد - در حالیکه درک همین مطالب برای دانشجویان و اساتید کشورهای دیگر آسان‌تر است . از آنرو گردآوری نامهای اصیل و فارسی گلها ، قارچها ، درختها و حشرات کمک زیادی به سالم سازی و آسان ساختن زبان فارسی مینماید - بسیار دیده شده است که روستائیان با تشبیهات بسیار زیبایی نامهای گلها - یا درختان و حشرات را انتخاب مینمایند ،

برفک، جازوب جادوگر، راسته سرپوش‌داران
 وبی سرپوشان، سختینه، کپک خاکستری،
 جسم جداگر، بیماری لکه‌برگی، افرا، پیچیدگی
 برگ‌هلو، دوشکلی، گلداران، کنش انگل،
 سیاهک‌خوشه، قارچهای سترون، پوسیدگی
 سیاه، نیام‌ساقه، زخم (شانکر)، سفیدک،
 بن لادمغدی، میزبان‌همزی، همزیستی،
 سیاهک‌گندم و پیاز، برگ و گل آذین،
 گویچه، زنگ سیاه‌گندم، یاخته‌پایک،
 دستگاه رویش و بالش و زایش گیاهان (نقل
 از دانشنامه علائی‌ابن سینا)، خاستگاه آ،
 زنگ‌خماننده‌کاج، نهنج خوراکی، انگل‌های
 زخم، آسه‌محور، فسفرسانی، آبگونی شدن
 قارچهای چوب‌بست، قارچ سیاه‌رطوبت سنج
 زمینی‌سی‌دم، بازدم، پلشت‌بری،
 سترون، گند زدائی، آخال، پرز، رشته،
 واروک، مو، پت، (حمله)، پتک،
 آغستن، گشن، دورک، بازه، زفو (بوزه)
 آغازیان، ریشه پائیان، مژک‌داران، مرجان
 مرجانیان، بندپائیان (پامفصلی‌ها)،
 کالبدشناسی، گیاه، گیاه‌شناسی، نهانزا،
 (مخفی‌التناسل، گم‌زاد و خفی‌الزهر)،
 پیداز (بارز‌التناسل، روش‌زاد)، آوند
 نهانزادان‌آوندی (گم‌زادان‌لوله‌زاد، مخفی)
 خزه، ریشه‌داران، گل‌سنگ، جلبک، باکتری،
 شاخه، رده، رده‌بندی، گروه، راسته،
 تیره، جنس‌گونه، جور، نیژاد، پرزوز،
 بازدانگان، (عربیان‌البذور)، نهاندانگان
 (مستورالبذور)، دولپه (دوفلق‌تین) تک
 لپه، (ذوفلقه) بی‌لپه (عدیم‌الفلقه)،

میمین، دکتر بهزاد، دکتر سپاسگزاریان، -
 دکتر وجدانی، دکتر شجاعی، دکتر گل
 گلاب، دکتر میمندی نژاد از زمان فرهنگستان
 ایران آغاز شده و تاکنون نیز ادامه دارد.
 بسیاری از اساتید فوق و شاید بسیاری
 که حقیر از فعالیت‌های علمی آنان در این زمینه
 بی‌اطلاع است در کتابهای خویش واژه‌های
 فارسی مفیدی در برابر واژه‌های بیگانه بکار
 برده‌اند که برخی از آنها بتصویب فرهنگستان
 ایران رسیده و بعضی نرسیده است. نگارنده
 در طی سالها تدریس متون کشاورزی همواره
 با این مشکلات روبرو بوده و برای وضع واژه‌های
 ساده و روان در این رشته‌ها کوشیده است
 بطور مثال میتوان بجای واژه "شانکر" -
 بیماری زخم‌درختان و بجای "بلیتر" بیماری
 "ناولی" را در قارچ‌شناسی جنگل رایج کرد.
 از واژه‌های فارسی که اینک در بین ما
 مصطلح است و در گذشته استعمال نداشته
 است در رشته قارچ‌شناسی و حشره‌شناسی باید
 واژه‌های، ریشه، گند روی، انگل، هاگدان،
 تندیدن هاگ، تازه، تنجیدگی، تندش
 هاگ، کاشت، رنگ زائی، بیماری ورم و
 باد کردگی کلم، کاهش کروماتیک، چرخه
 پخش، چرخه پایداری، بیماری همگیر،
 هم‌آوری جنسی و غیر جنسی، زادآوری،
 گشن‌گیری، گیاهک، کپک، گزینش، به
 گزینی، تخم، گردمو، گردگل‌سرخ، آویزه،
 غیر هوازی، هوازی، زادآوری دختری،
 نوزاد، رستنی، گشایش سرپوشی آسک، شیره
 یاخته، بوزکهای بالا، پرزکهای پست، بیماری

کفشدوزکها ، زنجره (چراسک) ، مگس ، بالداران ، باستان بالان ، نوبالان ، راست بالماندها ، گوشخیزکها ، سوسریماندها ، بالتوری ماندها ، کیک ماندها ، بال عشاء ماندها ، دهان درونیان ، پادمان ، دم چنگالان ، دهان بیرونیان ، یک روزهها ، سنجاقکها ، شیخکها (آخوندکها) - کلنگسانان (طیاره ماندها) ، بالهمسانان ، (بال مساویها ، موربانها) بهارهها ، چوبکماندها ، زنجره بیابانی ، زنبور خانگی ، آب دزدک ، مورچگان ، پرندگان ، گوشتخواران ، جوندگان ، بالپوستان ، رفتارشناسی ، زاد آوری ، بوم شناسی (اکولوژی) ، خش ، (ترشحات شته ها بر روی درخت بید) را نام برد .

در مورد درختان و درختچه‌های ایران مجموعهٔ بسیار ارزنده‌ای از نامهای محلی و فارسی توسط آقای دکتر ثابتی استاد دانشگاه تهران گرد آوری شده است که نشان دهنده علاقه مردم این مرز و بوم به استعمال لغات فارسی است ، متأسفانه در فرهنگ‌های فارسی ایران در این رشته‌های علمی چنان آشفتگی وجود دارد که خوانندگان را سرگردان میکنند . بطوریکه نام درختی در آن واحد عرعر " سرو کوهی " و سنדרروس " است - در حالیکه هر یک از این نامها ، اسم درختان جداگانه‌ای محسوب میشوند از آنرو امید است کنگره گیاه پزشکی نه تنها واژه‌های خاص گیاهشناسی و قارچ‌شناسی و حشره شناسی و جانور شناسی مورد انزوم مردم را وضع نماید بلکه تدابیری اتخاذ نماید که این

پیوسته‌گلیبرگان (پیوسته‌جام و متصل‌التماس) ریخت شناسی ، جدا گلیبرگان (گشاده جام و منفصل الطاس) بی گلیبرگان (بی جام و قدیم الطاس) ، دمبرگ ، کاسبرگ ، گلیبرگ ، کاسه (حقه) پرچم (میله نر) ، نافه ، بساک (افسر) ، میله ، مادگی ، نوش جای ، نوش آور ، بار خیز ، بار دهی ، بار آوری ، دوره ، آشکوب ، چینه ، لایه (طبقه) ، بن لاد ، آهکی (کلسی) ، رستی (ترابی) ، روزگار (سن) ۹ دگردیس ، دگردیسی ، تالاب ، مانداب ، هامون ، آبریز ، لشاب ، کولاب ، مرداب ، کلاک (استپ) ، بیابان ، برچه ، تخمدان ، خامه ، گلابه ، (تکمه) ، گرده (منی نباتی) ، گرده افشانی ، دستگاه (جهازسیاخته) (سلول) ، انگل (طفیلی) ، جام ، مهمیز ، برگه ، گل آذین ، آرایش ، پوش (جلد) ، پهنک (صفحه) ، زبانه ، زبانه ، نیام (غلاف) ، کفک ، کلاپرک ، همزیستی (شرکت) ، موئین (شعبه) ، گشنیدن ، شامه (عشاء) ، پالایش ، پالودن ، پالایه (صافی) ، تنده (نطفه) ، تندیدن ، چویی (خشی) ، آبکش (غربالی) ، برش (مقطع) ، آگنه ، بست (کافی) ، بایسته (ضروری) ، عدسک ، کلاهدک ، پیش برگ ، برگچه ، بی پایه ، شیره خام ، شیره پرورده ، نوش ، زیست شناسی ، سه چینه‌ایها ، دهان اولیها ، دهان دومیها ، بند پائیان ، شاخک داران ، (آرواره داران) ، کژدم ماندها ، رتیلها ، عنکبوت ، مانندها ، بندپائیان دریائی ، خرچنگها ، هزارپایان ،

را جدا نمود بویژه آنکه نامهای ترکیبی در این مورد بسیار است ، چون چتر مار (قارچ) اشگور (انگور خرس) ، دار دوست ، شب پر شال پستانه ، شب خسب ، گوشوارک ، لیلکی لالکی ، سنجد شال ، بزیزک ، (افرا) ، ازملک ، سنگیله ، سفید پلت ، نم دار ، شال سنجان ، سرخ ولیک ، سیاه ولیک ، ورگ تلی کفله بور ، تکلوچی ، سپستان ، تنگرس ، بطور کلی این نامگذاریها در شمال و باختر و جنوب ایران خالی از قواعد دستوری لهجه های محلی نیست . بطور مثال در طواش درختانی چون زالزالک یا ولیک و غیره را که دارای میوه‌های ریزسته یا سفت میباشند گیله دار یا دارای میوه ریز خطاب میکنند و از آنرو با رعایت این اصل نامهای سیاه گیله ، چرم گیله ، قره گیله ، تی گیله ، سنگیله ، بوجود میآوردند ، یا آنکه واژه‌های هزار پا ، بند پا ، شش پا و یاسنجا فکها ، سیخک ، چوبک ، آب دزدک ، چراسک آخوندک ، گوشخیزک ، تاتنک و یا بی بالان ، دو بالان ، بند پائیان ، باستان بالان ، نوبالان ، بال همسانان ، کلنگ سانان (طیاره مانندها) را بهمان قیاس میتوان بوجود آورد . گاه روستائیان جنگلی بودن درختی را به حیوانی نسبت میدهند در صورتیکه این حیوان شغال یا بلهجه محلی شال باشد نامهای زیر را با آسانی میسازند ، شال سنجان ، شال زیتون ، شال سنجد ، شال پستانه همچنین در شمال ایران کلیه درختانی که بنحوی نام نلی ، تلو ، لم ، لام ، وپور دارند و نشانه خاردار بودن آنهاست بطور مثال درختچه سیاه

واژه‌های اصیل از سراسر ایران گرد آوری شده و یکنواخت گردد . گیاهان و درختانی که میزبان قارچها و حشرات هستند نیز باید با نام فارسی در کتابها آورده شوند تا درک نوع گیاه یا درخت ممکن باشد . بطور مثال شنیدن نامهای گلها و گیاهان و درختانی چون ، آلاله ، نرمنه ، گلک ، زرد مرغک (برف مریم ، که نوعی آلاله است) ، شاه تره ، تره تیزک ، زر آوند ، شب بو ، خاکشیر ، مهر گیاه ، چوبک ، پنیرک ، ترشک ، والک ، بنفشک ، (بنفشه) ، ورک ، کهورک ، پامچال (گل نوروژ) ، پنجه مریم ، (سیگلامن) ، مریم گلی (مریم نخودی یا سلوی) سنگینک ، شاهی ، بومادران ، ترخون ، بابونه ، سنگ ، انگشتانه ، بادبانه‌های کوهی ، آدمی را شیفته زبان و واژه های فارسی مینماید .

عدم توجه به نام‌های اصیل پارسی باعث شده است که در کتب علمی ما نامهای عربی گلها و گیاهان و قارچها و حشرات و پرندگان بجای نامهای فارسی بکار رود ، و بسیاری از نامهای زبان‌های بیگانه در بین ما رایج گردد . بطور مثال ، واژه‌های قارچ (کماه - فطر) غاریقون (سماروع) حشره ، آفت ، نرگس قرصیا ، بقس ، لوقیون ، و دهها نام دیگر بعلت آشفنگی تاریخی و عدم دقت نویسندگان ایرانی با آنکه بسیاری از آنها معادل های زیبایی پارسی و یا اصل یونانی دارد در ایران بسط و توسعه داده شده است ، بطور کلی بایک نظر کلی و سطحی بنام‌های گلها و گیاهان ، قارچها و حشرات میتوان با آسانی نامهای فارسی